

قادیانیه

<?xml encoding="UTF-8">

قادیانیه نام فرقه ای است که حدود صد سال پیش در هند به وسیله میرزا غلام احمد قادیانی بنیان نهاده شد . میرزا غلام احمد فرزند میرزا غلام مرتضی، در سال 1839 میلادی در روستای قادیان که - در آن زمان، حدود 1500 نفر جمعیت داشت - به دنیا آمد . قادیان روستایی از روستاهای شهر گرداس پورپنجاب (1) است که اکنون بعد از تقسیم شبه قاره هند، از توابع هند است . میرزا غلام احمد به مطالعات اسلامی علاقه داشت و ریاضت هایی را بر خود تحمیل می کرد . پدرش که طبیب ماهری بود و با حکومت انگلستان رابطه حسنه داشت، در سال 1876 از دنیا رفت . فهم بهتر افکار و تحولات قادیانیه ارتباط مستقیمی با تحولات هند و پاکستان در قرن نوزدهم و بیستم دارد . در قرن نوزدهم هند تحت تسلط بریتانیا بود و مبلغان مسیحی فوج فوج به هند وارد شده، به تبلیغ مسیحیت می پرداختند . در سال 1857م . قیام عمومی مردم هند که در آن، پیروان ادیان دیگر در کنار مسلمانان بر ضد استعمار انگلستان قیام کردند، به شدت سرکوب شد . در این قیام، پدر غلام احمد در کنار انگلستان قرار داشت و به آنان کمک های مالی می کرد که این مطلب توسط خود قادیانی ها مورد تایید قرار گرفته است . (2) از طرف دیگر هندوان نیز که از این شکست ضربه سختی خورده بودند، به بازسازی خود پرداخته، جنبش هایی را برای احیاء آیین هندو راه اندازی کردند . غلام احمد در این زمان احساس کرد، او همان کسی است که می تواند مسلمانان را از درد و رنج سلطه بیگانگان برهاند . از اولین اقدامات او مناظره و مبارزه با تبلیغات مسیحیان و هندوان بود که در این زمینه کتاب براهین احمدیه را - در 562 صفحه رحلی در چهار جلد و در یک مجلد - در سال 1884 در اثبات فضل اسلام و اعجاز قرآن و اثبات نبوت پیامبر و رد مسیحیت و آیین های هندو و برهما نوشت و به چاپ رساند .

وی در سال 1886 با یک آریه سماجی (3) بحث کرد و کتابی را به زبان اردو به نام سرمه چشم آریه نگاشت . این مناظرات و کتاب ها او را مشهور کرد . از این زمان به بعد چرخش افکار غلام احمد به سمتی بود که بعدها باعث اختلافات زیادی بین قادیانیه و مسلمانان شد . وی در سال 1889 ادعا کرد که مجدد قرن چهاردهم بوده و به او الهام شده و از طرف خدا مامور است که از مردم بیعت بگیرد، پس در سال 1891م . کتابی را درباره عیسی به نام نزول المسیح نوشت و در آن کتاب ادعا کرد که عیسی بر صلیب نمرده، بلکه از فلسطین فرار کرده و به هند آمده است و در 120 سالگی در سرینگر از دنیا رفته و قبری که امروز به نام بوذاسف در کشمیر معروف است، قبر عیسی است و عیسی به آسمان صعود نکرده، بازگشت دوباره ای ندارد و او (غلام احمد) مثیل (تجلی) المسیح است . در این زمان به غیر از این که خود را مسیح موعود معرفی کرد، خود را مهدی موعود مسلمانان نیز دانست و مردم را به سوی خود فراخواند .

وی در این دوره، کتب زیادی را در تایید ادعاهای خویش نوشت تا این که در سال 1902 اعلام کرد که خداوند او را نبی مرسل قرار داده، ولی نه نبی شریعت آور، بلکه او «نبی غیرحامل الشریعة»، «النبی الظلی و المتجسد»، «محمد علی وجه التجسد» و «محمد بصفة ظلیة» است (4) و در سال 1904 اعلام کرد که اوتار کریشنا است تا این که در سال 1908 در 69 سالگی از دنیا رفت . برخی از مهم ترین کتب وی عبارتند از: ازالة الالوهام، حقیقة

الوحى، جزء پنجم براهین احمدیه - که در سال 1905 به نام تکلمه براهین احمدیه نوشت، الاربعین، حقیقه النبوة، التجلیات الالهیه، عین المعرفة، تریاق القلوب، الحرب المقدسة، الدر الثمین، الخطبة الالهامیه، نور الحق، فتح اسلام، ختم النبوة و قادیانی مذهب .

غلام احمد در حدود 75 کتاب نوشته است که همگی به چاپ رسیده اند . سخنرانی ها و مکاتبات وی نیز بعدا به وسیله پیروانش جمع آوری و چاپ شده است . غلام احمد مسلمانان را کافر می دانست و به پیروان خود دستور می داد که با آنان مثل اهل کتاب رفتار کنند و با زنان مسلمانان ازدواج کنند، ولی دختران خود را به ازدواج مسلمانان درنیاورند . این طرز تفکر در شاخه قادیانیه به شدت اعمال شده، آنان مسلمانان را به خاطر ایمان نیاوردن به نبوت غلام احمد، کافر می دانند .

بعد از مرگ غلام احمد، شورای احمدیه به اتفاق، حکیم نورالدین بهیروی (5) را جانشین و خلیفه غلام احمد اعلام کرد . از فعالیت های او در زمان زعامتش اطلاع چندانی نداریم . نورالدین در سال 1914 در 73 سالگی از دنیا رفت . در این زمان تحصیل کردگان این فرقه توقع داشتند که محمدعلی (6) که سردبیر مجله مروی بر ادیان قادیانیه بود خلیفه شود، ولی اکثریت اعضا که در قادیان بودند، خواستار زعامت پسر 25 ساله غلام احمد یعنی میرزا بشیرالدین محمود احمد بودند . محمود احمد این اتفاق را در کتاب دیباچه تفسیر القرآن به خوبی توضیح داده، می نویسد: «در زمان نورالدین عده ای از اعضا، خلافت وی را به باد انتقاد گرفتند و وقتی نورالدین از دنیا رفت، تلاش کردند تا خلافت را به طور کلی از بین ببرند . من در آن هنگام 25 ساله بودم . سازمان اجرایی جماعت دست مخالفان بود . بخش اعظم جنبش که در قادیان بودند، مسئولیت را بر دوش من گذاشتند و من نیز پذیرفتم . . . در آن زمان خداوند به من وحی فرمود که مرا یاری خواهد کرد و مخالفان را شکست خواهد داد . در آن موقع تحصیل کرده ها، با تجربه ها، صاحبان مکنت و نفوذ، جنبش را ترک کرده، گفتند، چون جنبش به دست جوان خام و بی تجربه ای افتاده ست به زودی متلاشی خواهد شد . . .» (صفحه 592 - 595) .

محموداحمد تا سال 1965 یعنی 51 سال رهبری جنبش را به عهده داشت تا این که در این سال در 76 سالگی از دنیا رفت . ازمهم ترین کتب وی تفسیر هفت جلدی وی برقرآن و کتاب احمدیه یا اسلام حقیقی، دعوة الامیر و حقیقه النبوة می باشد . بعد ازمحمود احمد فرزندش میرزا نصیراحمد به جای وی نشست . وی نیز تا سال 1982 رهبری را به عهده داشت .

بعد از وی میرزا طاهر احمد - پسرعموی میرزا نصیر (طاهر احمد بن بشیراحمد بن غلام احمد) - رهبر جنبش شد و تاکنون رهبری گروه را بر عهده دارد . لازم به ذکر است غلام احمد از زن دوم خود سه پسر داشت؛ با نام های میرزا بشیرالدین محمود احمد که رهبر قادیانیه شد، میرزا بشیراحمد فرزند دوم و مؤلف کتاب سیره المهدی که زندگی نامه مفصل غلام احمد است و میرزا شریف احمد . میرزا طاهر احمد رهبر فعلی قادیانیه، فرزند میرزا بشیراحمد است و کتابی به نام القتل باسم الدین نوشته که مباحث این کتاب بیشتر رد نظریه ابوالاعلی مودودی درباره ارتداد، تکفیر و جهاد است . وی مجازات مرگ مرتد را یک اصل اسلامی ندانسته و به فرمان امام خمینی (ره) درباره قتل سلمان رشدی سخت تاخته، آن را اسلامی نمی داند و می نویسد: «ان مفهوم الردة مخالف للاسلام و لم تشرع عقوبة دنیویة لمن یرج عن الاسلام . . .» (ص 72) . وی تکفیر را از اختراعات فقهای اسلام دانسته که از فکر خوارج به آنها رسیده است (ص 77) . وی ساب النبی را دارای عقوبت دنیوی نمی داند (ص 103) و در فصل نهم به انقلاب اسلامی ایران پرداخته می نویسد: «انقلاب ایران هدفش اسلام نبود و در جنگ ایران و عراق هیچ کدام برای اسلام نمی جنگیدند» (ص 119) و در پایان می نویسد: «عقیده راسخ من این است که اسلام و

هر دین حقیقی نمی تواند، به نام خدا خون بریزد» (ص 131). اصل این کتاب در سال 1962 به زبان اردو منتشر گشت، سپس در سال 1989 بازبینی و به انگلیسی نوشته شد و در سال 1990 ترجمه عربی آن نیز عرضه گشت. نام دیگر قادیانیه احمدیه است که در کتب انگلیسی به این نام شهرت دارند و خود را در عالم به این نام معرفی می کنند. این فرقه هیئت های تبلیغی قوی ای دارد و اکنون مرکز آن در انگلستان است و بنابر اعلام خودشان حدود 10 میلیون نفر به این فرقه وفادارند که حدود 4 میلیون از آنها در پاکستان زندگی می کنند، اما بیشترین فعالیت آنها در آفریقا است. (7)

عقاید: به خاطر اهمیت ادعای نبوت غلام احمد همه نویسندگانی که در موضوع اثری نگاشته اند از جمله ابوالاعلی مودودی (م 1979) در کتاب ما هی القادیانیه، احسان الهی ظهیر (م 1407) در القادیانیه دراسات و تحلیل، ابوالحسن ندوی (م 1420) در القادیانی و القادیانیه، عبدالله سلوم در القادیانیه و الاستعمار الانجلیزی، مصباح الدین زاهدی در القادیانیه و خطرهای اسلام و جمعی از علمای پاکستان در موقف الامة الاسلامیه من القادیانیه و اسمیت در مدخل احمدیه در دائرة المعارف اسلام، چاپ لیدن که در دانش نامه ایران و جهان، ج 10 ترجمه و چاپ شده است و بروش (8) در مدخل احمدیه در دائرة المعارف دین، ویراسته الیاده و نیز یوهانان فریدمن در مدخل احمدیه در دائرة المعارف جهان اسلام معاصر از انتشارات آکسفورد، به بحث ادعای نبوت غلام احمد پرداخته اند و کمتر به مباحث دیگر نظر داشته اند، لذا به اختصار بعضی از عقاید دیگر آنها را براساس کتاب دیباچه تفسیر القرآن نوشته محمود احمد می آوریم:

1. صفات الهی؛ احسان الهی ظهیر در القادیانیه نسبت تجسیم و تشبیه به قادیانیه داده، آنان را جزء مجسمه می داند، (9) ولی محمود احمد در دیباچه تفسیر القرآن می نویسد: «تشابه میان صفات خدا و صفات اشیاء، ظاهری و سطحی است؛ مثلاً خدا وجود دارد و انسان وجود دارد، اما کلمه وجود به صورت یکسان در هر دو مورد دلالت ندارد. . . صفات خدا با هیچ شی یا پدیده دیگر سهیم نیست. . . هیچ شی یا وجودی شباهت واقعی به او ندارد. . .» (ص 550 - 552) از این عبارت همان اشتراک لفظی وجود در نزد بعضی از متکلمان و عرفا به دست می آید و نمی توان تجسیم را به خاطر چند کلمه متشابه به آنان نسبت داد. وی همچنین می نویسد: «چیزی را که خلاف عقل و خرد است، نمی توان به خدا نسبت داد» (528).

2. رؤیت الهی؛ «خدا با چشم دیده نمی شود؛ چرا که ذاتا با اشیاء مادی متفاوت است» (ص 556).

3. اختیار انسان؛ «انسان در برابر اعمال خود، مختار و مسئول است، ولی دامنه این اختیار محدود و تا حدی جبر بر او حاکم است.» (ص 520 و 523 و 582 و 586).

4. قرآن؛ «قرآن مصون از تحریف است و در آن تحریفی صورت نگرفته است» (ص 511) و بنابر نظر عزیز احمد، قائل به خلق قرآن هستند (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص 47).

5. ختم نبوت؛ «قرآن به شدت رد می کند که وحی با پیامبر اسلام ختم شود، بلکه خدا به سخن گفتن با بندگان برگزیده خود ادامه می دهد» (ص 166 - 167 و 522) «شریعت پیامبر اسلام تا آخرالزمان هست، ولی مردانی ظهور می کنند که نور وحی را از پیامبر می گیرند و در هیئت مصلحان ظاهر می شوند و در صورت ازدیاد فسق و فجور، پیامبری ظهور می کند» (ص 589).

6. خلود در جهنم؛ «عذاب جهنم دائمی نیست و کافرترین انسان ها پس از چندی مجازات شدن سرانجام به رستگاری می رسند.» (ص 559 و 525)

7. بیان تکلیف؛ «تکلیف بلا بیان قبیح است.» (ص 527)

8. معجزات؛ «قرآن هیچ معجزه ای را به پیامبران نسبت نمی دهد و خبر دادن از غیب از معجزات پیامبران است» (ص 529)، «قرآن از نسبت های جاهلانه به پیامبر از قبیل زنده کردن مرده ها، متوقف کردن حرکت ماه و خورشید و رودها و کوه ها خودداری فرموده است. مطالبی از این قبیل افسانه است. آن چه در قرآن آمده، به معنای مجازی آن به کار رفته است، نه حقیقی» (ص 533 - 534). این مطلب یکی از نکات عجیبی است که در گفته های محمود احمد یافت می شود؛ چرا که پدرش غلام احمد نیز ادعا می کرد که مرده را زنده می کند و به ادعای خود دشمنانش را می کشد. (10)
9. تجرد روح؛ برخلاف فلاسفه، روح را مجزا از بدن ندانسته و قائل است که «تولد روح از تولد جسم جدا نیست و تغییراتی که باعث رشد جسم است، موجب تولد روحانی می شود» (ص 545 - 547)
10. قدمت انسان؛ «به تصریح قرآن قبل از زمان آدم نیز، انسان وجود داشته است و انسان قبل از آدم، چندین مرحله از مراحل تکامل را طی کرده است». (ص 578)
11. جن؛ «منظور از جن در آیات قرآن موجودات نامرئی نیستند، بلکه این تعبیر به دسته ای از انسان ها اطلاق می شود». (ص 579)
12. زندگی پس از مرگ؛ «پس از مرگ، روح انسان کالبد دیگری می یابد که متناسب با آن عالم است. کالبدی روحی که دارای استعدادهای خاصی برای درک زیبایی های صفات خداوند است. روح های کامل وارد حالتی که آن را بهشت می نامند، می شوند و روح های ناکامل در وضعیتی به نام دوزخ قرار می گیرند و این وضعیت شفای آن روح های بیمار را سبب می گردد تا این که تمام روح های بیمار داخل بهشت می شوند و دوزخ از میان برداشته می شود. همه لذات در آن عالم، روحی و معنوی است» (ص 588).
- از نکات قابل توجه در این کتاب این است که می گوید، طوفان نوح تمام دنیا را فرانگرفته است. (ص 22) و عیسی معلمی جهانی نیست. (ص 26 - 30 و 183) و در توضیح آیه 117 - 119 سوره مائده (ای عیسی آیا تو به انسان ها گفتی که به جای خدا، من و مادرم را خدای خود قرار دهید؟) (11) می نویسد: «عیسی مرده است و در آسمان ها به سر نمی برد». (ص 189) که معلوم نیست از کجای آیه، این مطلب به دست می آید!
13. جهاد؛ «اسلام تهاجم را توصیه نمی کند و آن را منع کرده است، ولی می گوید هرگاه خودداری از جنگ، صلح را به خطر اندازد، به جنگ بپردازید. حمله به اماکن مذهبی ممنوع است. هرگاه دشمن فعالیت های مذهبی را آزاد گذاشت، جنگ باید متوقف شود». عزیز احمد به نکته ای در این زمینه اشاره کرده، می گوید: «در نظام سیاسی شدیداً از حاکم حمایت می کنند و منع جهاد در پرتو آن معنا می یابد». (تاریخ تفکر اسلامی، ص 48)
- گفتنی است که قادیانیه نماز، روزه، حج و بقیه اعمال عبادی را قبول دارند (ص 527 و 538) و این که احسان الهی ظهیر حج قادیانیه را شرکت در اجتماع سالیانه قادیانیه در قادیان می داند، صحیح نیست. البته قادیان برای آنها، مثل مدینه برای مسلمانان، ارج و قرب دارد. همچنین زکات برای محصولات کشاورزی ده درصد و برای تجارت، دو ونیم درصد است. (ص 539) و ربا، قمار و مسکرات نیز آنان حرام است (ص 540 و 544).
- آنچه در پی می آید، ترجمه مدخل احمدیه در دائرة المعارف جهان اسلام معاصر از انتشارات آکسفورد است. این مقاله در سال 1990 نوشته شده است. باید گفت که مدخل احمدیه در دائرة المعارف اسلام در سال 1954 و مدخل احمدیه در دائرة المعارف دین، ویراسته الیاده در سال 1985 نوشته شده است. ابوالاعلی مودودی در سال 1967 واحسان الهی ظهیر در سال 1386 ق و ندوی در دهه هفتاد میلادی کتاب های خود را نوشته اند، لذا این مدخل جدیدترین مقاله درباره قادیانیه و نویسنده آن از متخصصان احمدیه می باشد که کتاب تداوم نبوت را

درباره این فرقه نوشته است . این مقاله یکی از قوی ترین مقالات درباره احمدیه است، متأسفانه به قدری جانبدارانه است که انسان احساس می کند که یک قادیانی مذهب آن را نوشته است و به ادعاهای پی در پی غلام احمد - مجدد قرن، مهدی موعود، مسیح موعود، نبی مرسل و اوتار کریشنا - آنچنان پرداخته است که گویا هیچ تناقضی در گفتار ایشان نیست . درباره تفکر غلام احمد نسبت به عیسی نیز به توجیه دست یازیده و به مسئله منع جهاد در زمان اشغال کشور به وسیله بیگانه، اشاره ای نکرده و مطلبی درباره رابطه آنها با انگلیس در زمان اشغال هند و حمایت های همیشگی انگلیس از آنها نیاورده است؛ مسئله ای که مسلمانان هند را در آن زمان، بسیار آزرده و باعث اختلافات شدید بین آنها و قادیانیه گردید . (ر . ک: القادیانی والقادینیه) .

احمدیه: (12)

یک نهضت مسیحایی در اسلام معاصر؛ احمدیه از ابتدای ظهورش در هند در سال 1889، یکی از فعال ترین و جنجال برانگیزترین نهضت ها بوده است . این فرقه فعالیت های خود را بیش از یک قرن حفظ کرده، در وقف کردن خود برای تبلیغ دین بی نظیرند . مراکز تبلیغی و مساجد احمدیه، نه تنها در شبه قاره هند، بلکه در بسیاری از شهرهای جهان غرب، آفریقا و آسیا بنا شده است . هسته اصلی اندیشه احمدیه، پیامبرشناسی است، که از صوفی بزرگ مسلمان قرون وسطا، محیی الدین بن عربی (1165 - 1240 م/560 - 638 ق) که به یک سلسله متوالی پیامبران غیررسمی بعد از [حضرت] محمد اعتقاد داشت، الهام گرفته است . (13)

نهضت احمدیه که برای مؤسس خود، شان پیامبرانه و مسیحایی قائل بود، مخالفت شدید مسلمانان اهل سنت را برانگیخت و به نفی این عقیده که محمد خاتم الانبیاء است، متهم گردید . هنگامی که هند تحت حاکمیت بریتانیا بود، این اختلاف به عنوان یک اختلاف عقیدتی در میان افراد خاص و نهادهای غیر دولتی باقی ماند، اما وقتی که احمدیه مرکزیت خود را در سال 1947 به کشور اسلامی پاکستان انتقال داد، این موضوع یکی از مشکلات قانونی شد و اهمیت بسیاری پیدا کرد .

عالمان دینی ای که به جریان اصلی اهل سنت تعلق داشتند، خواستار طرد رسمی احمدی ها از امت اسلام شدند و در سال 1974 به این هدف دست یافتند . بنابراین، تاریخ نهضت احمدیه، نمونه ای بی نظیر از ارتباط پیچیده بین دین و حکومت را در اسلام ارائه می دهد؛ یعنی نمونه ای که در آن، اعضای نهادهای سیاسی ای که به نحو عرفی انتخاب شده بودند، حق تعیین عضویت دینی گروهی از شهروندان و حق اخذ نتایج قانونی از این تعیین را به خود اختصاص می دادند .

تاریخ: میرزا غلام احمد - بنیانگذار جنبش احمدیه در جهان اسلام - در اواخر دهه 1830 در قادیان - روستایی در پنجاب - به دنیا آمد و برای اولین بار در اوائل دهه 1880 ادعا کرد که به یک جایگاه ویژه معنوی رسیده است . در مارس 1889 هنگامی که غلام احمد قول به وفاداری را از تعدادی از پیروانش در شهر لودیان پنجاب پذیرفت، نهضت احمدیه تاسیس گردید . او سال های بعد را به فعالیت گسترده فرهنگی، سازماندهی و توسعه جنبش جدید و مباحثات جدلی بسیار با علمای سنی، مبلغان مسیحی و اعضای نهضت احیاگران هندو، آریه سماج، اختصاص داد .

که به زبان انگلیسی (14) و برای تبلیغ دیدگاه احمدیه از اسلام منتشر می شود . غلام احمد در 26 می 1908 از دنیا رفت . نورالدین، یکی از اولین طرفدارانش به جای غلام احمد، رهبر اقلیت و جانشین مسیح [غلام احمد] شد

. در طول مدت رهبری وی به خاطر اختلافات عقیدتی درباره مسائل همچون ارتباط با مسلمانان غیراحمدی و ماهیت رهبر جماعت، اتحاد نهضت در معرض خطر قرار گرفت . نورالدین در سال 1914 درگذشت و پسر غلام احمد، بشیرالدین محموداحمد جانشین وی شد . اختلافات در نهضت، در این زمان به اوج خود رسید و احمدیه به دو دسته قادیانی و لاهوری منشعب گردید . شاخه قادیانی را که بزرگتر بود و مرکزیت نهضت و نشریات مهم را در کنترل خود داشت، محمود احمد - که بعد از مرگ نورالدین به عنوان خلیفه دوم شناخته می شد - رهبری می کرد . شخصیت های برجسته شاخه لاهوری، محمد علی و خواجه کمال الدین بودند . (15) افزون بر اختلافات شخصی در میان هر دو گروه، اصلی ترین مسائل اختلافی عبارت بودند از: ماهیت ادعای معنوی غلام احمد، محدوده مرجعیت محمود احمد در امور جامعه و شیوه برخورد با مسلمانان غیر احمدی . قادیانیه بر مدعای نبوت غلام احمد اصرار داشتند و قائل بودند که مرجعیت دینی محمود احمد، کمتر از مرجعیت دینی غلام احمد نیست و بی تردید، مسلمانان غیر احمدی کافرند . از طرف دیگر لاهوری ها اعتقاد داشتند که غلام احمد ادعایی بیشتر از مجدد دینی بودن نداشت و قائل بودند که رهبری نهضت باید به یک گروه مثل شورای عالی احمدیه (صدر انجمن احمدیه)، نه به یکی از جانشینان مسیح، واگذار شود . و آنان تنها مسلمانانی را کافر می دانستند که احمدیه را کافر به شمار می آورند . این نوع نگرش به دیگر مسلمانان برای کاهش اختلاف احمدیه با آنان مطلوب بود . پس از انشعاب، احمدی ها فعالیت فرهنگی و تبلیغی خود را ادامه دادند و هر دو گروه از هر نوع رابطه با دیگری تبری جستند .

نشریات لاهوری ها فقط به مباحث مربوط به مدرنیسم اسلامی می پردازند و با اندیشه هایی که احمدیه را از جریان اصلی اسلام جدا می کند، ارتباط چندانی ندارند . اما مجله مروری بر ادیان قادیانیه همچنان بر نقش حیاتی غلام احمد در تاریخ معنوی بشر تاکید دارد . صفحات این مجله ترجمه هایی از آثار غلام احمد را عرضه می کند و جزئیات فعالیت های تبلیغی احمدیه ، نظیر تاسیس مساجد و مراکز تبلیغی و نمونه هایی از تازه مسلمانان [تازه احمدیان] را بیان می کند . تعدادی از مؤسسات جدید به دستور و سفارش محمود احمد در قادیان تاسیس شد تا تبلیغ و فعالیت های فرهنگی این نهضت را در سطح جهان هماهنگ سازد . پس از تقسیم شبه قاره هند در سال 1947، بزرگان نهضت به شهری به نام ربوه در پاکستان (برگرفته از قرآن سوره 23، آیه 51) (16) رفتند . این شهر [به دستور محمود احمد به عنوان مرکز جدیدی برای احمدیه ساخته شد .

در پاکستان نهضت با اختلاف روزافزونی مواجه شد . گروه های مختلف اسلامی که به وسیله جماعت اسلامی (17) هدایت می شدند، اصرار داشتند که احمدی ها به عنوان اقلیتی غیرمسلمان شناخته شده، از مشاغل دولتی طرد گردند .

در اوائل دهه پنجاه از قرن بیستم این تحریک عمومی، در درجه اول بر ضد محمد ظفرالله خان، یکی از مشاهیر احمدیه که در آن زمان به عنوان وزیر امور خارجه پاکستان خدمت می کرد، جهت دهی می شد . این تقاضا با شورش های گسترده بر ضد احمدیه در پنجاب همراه بود، ولی حکومت زمینه آن را از بین برد . (18) دوباره در 1974 موضوع احمدیه بر سر زبان ها افتاد . به دنبال برخوردی بین دانشجویان احمدی و غیر احمدی در ربوه فشار برای طرد احمدی ها از جمع مسلمانان از نو آغاز و با شورش ها و تهدید رهبران دینی به اعتصاب عمومی همراه شد . پس از مخالفت های اولیه، نخست وزیر دولت ذوالفقار علی بوتو بر کنار شد و مجلس ملی تصمیم گرفت درباره وضعیت اشخاصی که به خاتمیت حضرت محمد - که درود خدا بر او باد - اعتقاد ندارند، بحث کند .

بعد از بررسی های طولانی در پشت درهای بسته، مجلس در هفتم سپتامبر 1974 جلسه علنی تشکیل داد و به اتفاق آرا تصمیم گرفت که قانون اساسی پاکستان با اضافه کردن ماده ای اصلاح شود؛ در این ماده تصریح شد که «هر کس ایمان قاطع و بدون قید و شرط به خاتمیت [حضرت] محمد ندارد یا پس از [حضرت] محمد - که درود خدا بر او باد - ادعای پیامبری کند، به هر معنا یا تفسیری از این کلمه، یا این چنین مدعیانی را به عنوان پیامبر یا مصلح دینی به رسمیت بشناسد، طبق قانون اساسی مسلمان نیست». در آوریل 1984 به دنبال [درخواست علماء مبنی بر] تقویت صبغه اسلامی زندگی عمومی مردم در جمهوری پاکستان، رئیس جمهور ضیاءالحق در فرمانی به صورت رسمی اعلام کرد که انجام آداب دینی احمدیه، عملی مجرمانه است. هم چنین احمدیه از اظهار دین خود به عنوان اسلام و تبلیغ و انتشار آن و نامیدن مکان های عبادت خود به مسجد منع شدند. مجازات هر یک از این جرم ها سه سال زندان همراه با جریمه بود. به دنبال این فرمان، میرزا طاهر احمد، رهبر فعلی احمدیه به لندن رفت که هنوز - اوائل دهه 1990 - در آنجا زندگی می کند.

تفکر دینی: تفکر دینی احمدیه تا 1914 و بعد از آن در شاخه قادیانی بر محور مدعای تاکید شده غلام احمد مبنی بر [اینکه او] یک متفکر و مصلح دینی ملهم از سوی خداست، قرار دارد.

راه های مختلفی که غلام احمد عقاید خود را از طریق آنها بیان کرده است، هم طرفداران و هم مخالفان او را قادر ساخت تا تفاسیر مختلف و غالباً متضادی از ادعای او نسبت به مقام معنوی اش ارائه دهند.

نقطه شروع تفکر غلام احمد - همانطور که در اغلب حرکت های مسیحایی و احیاگرانه اسلامی وجود داشته است - اصرار بر این مطلب بود که جامعه و دین مسلمانان تا حدی فاسد شده است و نیاز است که اصلاح گران ملهم از غیب بیایند تا مانع فرآیند انحطاط گردیده، اسلام ناب را احیا کنند. با توجه به این پیشینه بود که غلام احمد ادعا کرد که خداوند او را برای وظیفه احیای اسلام برگزیده است. رسالت غلام احمد با الفاظ مختلفی در نوشته هایش بیان شده است. پذیرفتنی ترین وصف ادعای معنوی او نزد بزرگان اهل سنت، بیان او مبنی بر انتخابش از جانب خداوند به عنوان مجدد اسلام در قرن چهاردهم هجری قمری بود.

ادعای او مبنی بر این که مهدی یا مسیح موعود است، مناقشه انگیزتر بود. او این ادعایش را به یک مسیح شناسی پیچیده ای مستند می کرد که برطبق آن، عیسی بر روی صلیب از دنیا نرفت، بلکه بی هوش گردید و پایین آورده شد و وقتی از آن جراحت ها التیام یافت، به هند رفت و در 120 سالگی به مرگ طبیعی در شهر سرینگر از دنیا رفت، لذا بنابر نظر غلام احمد، اعتقاد مسیحیان به رستاخیز عیسی و مراجعت باشکوهش در آخرالزمان پوچ و بی اساس است. قرآن در آیات مختلفی این اعتقاد مسیحیان را به صورت انکارناپذیری، رد کرده است (سوره 3 آیه 55) (19)، [این اعتقاد] یک اسطوره مجعول از سوی مسیحیان است که نشان می دهد عیسای زنده برتر از [حضرت] محمد متوفی است، بنابراین مسیحیت برتر از اسلام است. لذا اگر حدیثی در اسلام رجوع دوباره مسیح را مطرح ساخته است، باید این گونه تفسیر شود که منظور خود عیسی نیست، بلکه فردی شبیه او است و این شخص غلام احمد است که نقش معنوی او کاملاً شبیه به عیسی است؛ از این جهت که هم عیسی و هم غلام احمد وقتی ظهور کردند که امت شان تحت سلطه بیگانه بودند و هر دو با تمام وجود به وسیله جوامع دینی فاسد طرد شدند و هر دو جهاد را رد کردند و هیچ کدام قانون جدیدی نیاوردند، بلکه برای تجدید قوانینی که [حضرت] موسی و [حضرت] محمد آورده بودند، عهد بستند. جنجالی ترین قسمت ادعای وی تاکید مکرر غلام احمد بر این بود که خداوند او را پیامبر قرار داده است؛ زیرا این ادعا عقیده مسلمانان را مبنی بر این که [حضرت] محمد آخرین پیامبر است، نقض می نمود و باعث پرهیاهوترین تهمت ها از سوی علمای سنی علیه غلام احمد و

پیروانش شده بود .

با این حال غلام احمد اصرار داشت که معتقداتش با عقاید مسلمانان درباره خاتمیت پیامبری [حضرت] محمد یکسان و همنوا است . او پیامبران را به دو دسته تقسیم می کرد: تشریعی یا پیامبران شریعت آور؛ کسانی که کتاب جدید با قوانین وحیانی آورده، معمولاً بنیان گذار جوامع جدیدی هستند و پیامبران غیر تشریعی یا غیرقانون گذار؛ کسانی که کتاب جدیدی با قوانین الهی نیاورده اند، بلکه به سوی امت خود فرستاده می شوند تا آن جامعه را به تحقق قوانینی که پیامبران قانون گذار قبلی آورده اند، وادار سازند . به نظر غلام احمد عقیده به خاتمیت پیامبری [حضرت] محمد از مصادیق نوع اول - پیامبران قانون گذار - است [یعنی حضرت محمد خاتم نبوت تشریعی است] . این نوع دسته بندی، غلام احمد را قادر ساخت تا تصدیق کند که [حضرت] محمد واقعا خاتم پیامبران است و در عین حال ادعا کند که خداوند بعد از مرگ [حضرت] محمد به هیچ وجه مسلمانان را بدون راهنمایی های پیامبرگونه رها نمی سازد، چون در غیر این صورت مسلمانان به جامعه ای رهاگشته و نفرین شده تبدیل می شدند .

بنابراین هر چند درست است که نمی تواند پیامبری قانون گذار بعد از [حضرت] محمد ظاهر شود، ولی کمالات پیامبرانه به طور مدام بر کمال یافته ترین پیروان او مثل غلام احمد اعطا می شود؛ کسی که خدا با او صحبت کرد و اسرارش را بر او مکشوف ساخت . و از آنجا که غلام احمد این موقعیت را تنها به وسیله پیروی صادقانه اش از [حضرت] محمد به دست آورد، لذا پیامبری اش نقض خاتمیت [حضرت] محمد نیست، بلکه این واقعیت که پیامبر اسلام می توانست کمالات پیامبرانه را به کمال یافته ترین پیروانش اعطا نماید، برتری [حضرت] محمد را بر پیشینیانش در مقام پیامبری مشخص می سازد . [حضرت] لذا فقط مسلمانان تنها جامعه برخوردار از ارتباط و نبوت الهی بعد از اتمام رسالت [حضرت] محمد هستند . اگرچه این نبوت مستلزم ارسال قوانین جدید نیست و تنها سایه ای از نبوت [حضرت] محمد است، ولی وجودش گواه روشن برتری اسلام بر ادیان دیگر است . ادعای غلام احمد مبنی بر این که همان مهدی موعود است، کاملاً با دیدگاه او در باب جهاد مرتبط است . روایت معتبری که بنابر آن، مهدی «شکننده صلیب، قاتل خوک ها و پایان دهنده جنگ» (20) است، [به وسیله غلام احمد] طوری تفسیر شده که مهدی به یک چهره کاملاً صلح طلب تبدیل گردیده است و این عبارت که مهدی «پایان دهنده جنگ است» در معنای حقیقی خود استعمال شده است و بیشترین تاکید متوجه این عبارت است، ولی جمله «کشتن خوک ها و شکستن صلیب» به صورت مجازی استعمال گردیده است و به صورت اشاره می گوید که پیروزی مهدی بر مسیحیت از طریق برهان و قدرت معنوی خواهد بود . بنابراین، جهاد با شمشیر با ظهور مهدی به پایان می رسد و حتی قبل از آن، جهاد با هجوم تجاوزکارانه متفاوت بوده و فقط در پاسخ آزار کافران مجاز شمرده شده است .

این تفسیر رد دیدگاهی سنتی است که می گوید، فرمان منع مطلق جهاد در مکه نامحدود است و به مدینه نیز گسترش می یابد . به نظر احمدی ها، اسلام دینی است که به صلح پایمند است . غلام احمد به کرات مسلمانانی را که جهاد را خشن نشان می دهند، سرزنش کرده، می گوید: «نه تنها آنان بخشی ضروری از تعالیم اسلام را تحریف کرده اند، بلکه آنها کمک کار مبلغان مسیحی در بد جلوه دادن اسلام به عنوان دینی که گسترش آن با ابزار خشونت آمیز پیوند خورده است، هستند و تنها جهادی نزد اسلام جایز است که برای اشاعه دین از طریق تبلیغ و اقناع صورت گرفته باشد» .

خلاصه: چالش های احمدیه و جریان اصلی اسلام سنی از رویکردهای مختلف درباره مسئله مرجعیت دینی ناشی

می شود؛ چون احمدیه به عنوان یک جنبش مسیحاگرا مدعی نوعی خاص از نبوت برای رهبرشان و ادامه الهام الهی برای جانشینانش بود، وظیفه خود می دانست که با علما درگیر شود، یعنی کسانی که احساس می کردند اقتدارشان به عنوان متولیان معارف اسلامی و مفسران شریعت اسلام متزلزل شده است. این اختلاف به وسیله اجماع علما در مخالفتشان بر موضوع عاطفی احترام به [حضرت] محمد که گفته می شد با ادعای غلام احمد مبنی بر دریافت وحی الهی بعد از اتمام رسالت [حضرت] محمد - که درود خدا بر او باد - زنگار گرفته است، وخیم تر شد. بنابراین تا آنجا که به درگیری احمدیه در درون اسلام مربوط می شود، نقطه اصلی نزاع، ادعای دینی غلام احمد است که این ادعا با الفاظی که صوفیان قرون وسطا به کار برده اند، بیان شده است. اما درباره ارتباط احمدیه با جهان غیر مسلمان، در وهله اول، احمدیه مشغول به دفاع از اسلام و وصف آن به عنوان دینی آزادی خواه، انسانی و مترقی است که همواره از ناحیه غیرمسلمانان مورد هجوم واقع می شود. این جنبه از تعالیم احمدیه کاملاً با اندیشه متفکران نواندیش مسلمان همسو است، اما در دیگر موضوعات - همچون حجاب و چند همسری - پیرو دیدگاه سنتی است. یکی از اختلافات اساسی میان آنان و دیگر جنبش های اسلامی معاصر این است که احمدیه تبلیغ صلح آمیز را از برداشت خودشان از اسلام در میان مسلمانان و غیرمسلمانان به طور مساوی به عنوان یک فعالیت ضروری و واجب تلقی می کنند؛ وظیفه ای که در انجام آن پایدار و ثابت قدم هستند. (نیز بنگرید به مداخل هند، اندونزی، پاکستان و نبوت).

کتابنامه [مؤلف]

آثار احمدیه:

1. احمد، بشیرالدین محمود: دعوت احمدیه، ربوه، 1961. جامع ترین وصف عقاید احمدیه به زبان انگلیسی، ترجمه شده از زبان اردو، از پسر غلام احمد و دومین جانشین آن.
2. غلام احمد، عیسی در هند، فرار عیسی از مرگ بر روی صلیب و مسافرتش به هند. لندن، 1978.
3. خان، محمد ظفر الله، تذکره، ترجمه انگلیسی مکاشفات، افکار و الهامات شفاهی اعطا شده به مسیح موعود - علیه السلام - [یعنی مکاشفات غلام احمد].
4. خان، محمد ظفرالله، احمدیه، رنسانس اسلام، لندن، 1978، تاریخ نهضت از نگاه احمدیه.

آثار غیر احمدیه:

1. بیندر، لونارد، دین و سیاست در پاکستان، برکلی و لوس آنجلس، 1961. مناظره احمدیه در نخستین سال های استقلال پاکستان.
2. براش، استنلی، ای، «احمدیه در پاکستان، ربوه و احمدیه ها» [مجله] جهان اسلام، شماره 45، 1955، ص 145 - 171.
3. فیشر، هامفری، جی، احمدیه؛ تحقیقی درباره اسلام معاصر در ساحل غرب آفریقا، لندن، 1963 (تحقیقی عالی و فوق العاده درباره احمدیه در مناطق آفریقا).
4. فریدمن، یوهانان: تداوم نبوت؛ جنبه هایی از تفکر دینی احمدیه و زمینه هایش در قرون میانه، برکلی، 1989. تاریخ احمدیه و توسعه آن، تحلیل پیامبرشناسی در هر دو نوعش، دارای فصلی درباره جهاد احمدیه است که عقاید مربوط به آن را در سنت اسلامی قرون میانه بررسی می کند؛ با کتابشناسی وسیع.

- 5 . مجلس ملی پاکستان، حکم درباره خاتمیت نبوت حضرت محمد - که درود خدا براو باد - ، اسلام آباد، 1974 .
- 6 . اسمیت، ویلفرد کانتول، احمدیه، دائرة المعارف اسلام، ویرایش جدید، جلد دوم، ص 301 - 303، لیدن، 1960 . [مدخل احمدیه در چاپ سوم، 1979 در جلد اول است و احتمالاً جلد دوم، اشتباه تایپی است]

کتاب نامه [مترجم]

1/1 - قرآن کریم .

- 1 . الهی ظهیر، احسان، القادیانیة؛ دراسات و تحلیل، چاپ اداره ترجمان پاکستان، لاهور، بی تا .
- 2 . جمعی از علمای پاکستان، موقف الامة الاسلامیة من القادیانیة، دار قتیبه، اول، 1991 .
- 3 . بخاری، محمد، صحیح بخاری، تحقیق قاسم شماعی رفاعی، دارالقلم، بیروت، اول، 1407 .
- 4 . ابن اثیر، جامع الاصول من احادیث الرسول، تحقیق محمد حامد الفقی، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، دوم، 1400 ق .
- 5 . مقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق عبدالفتاح محمد حلو، اول، 1399 ق .
- 6 . محمود احمد، میرزا بشیرالدین، دیباجه تفسیر القرآن، الشركة الاسلامیه، اسلام آباد 1992 .
- 7 . حدادعادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج 5، چاپ اول، تهران، 1379 .
- 8 . خرمشاهی، بهاءالدین و دیگران، دائرة المعارف تشیع، ج 3، نشر شهید سعید محبی، تهران، 1375 .
- 9 . مودودی، ابوالاعلی، ماهی القادیانیة، چاپ دارالقلم، اول، 1388، لاهور پاکستان .
- 10 . میرزا غلام احمد، حقیقت اسلام، چاپخانه فردوسی، تهران، اول، 1328 .
- 11 . میرزا غلام احمد، فلسفه اصول دین، ترجمه سید عاشق حسین شاهد، انتشارات اسلام، انترناسیونال، لاهور پاکستان، اول، 1996 .
- 12 . السامرای، عبدالله سلوم، القادیانیة والاستعمار الانجلیزی، وزارت فرهنگ عراق، 1981 .
- 13 . زاهدی، مصباح الدین، القادیانیة و خطرهما علی الاسلام، مؤسسة الرسالة، اول، 1991 .
- 14 . الغوری، سید عبدالماجد، القادیانی و القادیانیة، دار ابن کثیر، بیروت و دمشق، 2000، اول . در این کتاب، سه کتاب مودودی، ندوی و احسان الهی ظهیر آمده است؛ به همراه جدیدترین مقالات آنان .
- 15 . میرزا طاهر احمد، القتل باسم الدین، ترجمه محمد حلمی شافعی، الشركة الاسلامیة، 1990، اسلام آباد .
- 16 . یارشاطر، احسان، دانشنامه ایران و اسلام، ج 10، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی اول، تهران، 1370 .
- 17 . عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، انتشارات کیهان و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، تهران، 1367 .
- 18 . گروهی، دائرة المعارف دین، با سرور استاری میرچا الیاده، انتشارات مک میلان، لندن، 1986 م .
- 19 . شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، البواقیت والجواهر، داراحیاء التراث العربی، اول، بیروت، 1997 .
- 20 . سن . ک . م، هندویسم، ترجمه ع . پاشایی، انتشارات فکر روز، دوم، تهران، 1375 .
- 21 . نقوی، سید علی محمد، سیری در اندیشه معاصر هند، رایزنی فرهنگی ایران در هند، بی تا .
- 22 . - ، تحقیقاتی درباره هند، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در هند، 1376 .
- 23 . جمشیدی بروجردی، محمدتقی، ملی گرایی هندو، انتشارات وزارت امور خارجه، اول، تهران، 1379 .

- 24 . اسعد گیلانی، سعید، ابوالاعلی مودودی؛ نگاهی به آثار و افکار، ترجمه نذیر احمد سلامی، انتشارات احسان، تهران، اول، 1380 .
- 25 . پویازاده، اعظم، مقاله «تصلیب مسیح»، مجله مدرس، شماره 5، زمستان 1376 .
- 26 . جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف اسلام (به انگلیسی)، چاپ بریل، لیدن، چاپ سوم، 1979 .
- 27 . نووی، صحیح المسلم بشرح الامام النووی، چاپ دارالفکر، 1401 .

پی نوشت ها :

- (1) درباره پنجاب و تحولات آن بنگرید: دانشنامه جهان اسلام، ج 5/736 - 640 که ترجمه مدخل پنجاب دائرة المعارف اسلام است و نیز دائرة المعارف تشیع، ج 3/623 - 625، از مشایخ فریدنی .
- (2) تریاق القلوب، ص 15 به نقل از القادیانی والقادیانیة، ص 213 - 218 و ص 276 - 285 .
- (3) آریه سماج یا آریا سماج، نهضت احیا کننده آیین هندو است که در سال 1875 م به وسیله دیانند سرسوتی (1824 - 1883) بنیاد نهاده شد . وی مخالف شرک و بت پرستی، آیین ولاء و مرتاض گری منحنی و قائل به بازگشت به وداها بود . وی دومین هدف خود را دفاع از هندویسم در مقابل ادیان دیگر معرفی کرد و قائل بود که نژاد آریایی هند باید بر نژادهای دیگر غالب شود و اسم نهضت خود را آریه سماج (جامعه آریایی) نامید . آریه سماج سریع در هند گسترش یافت و بیشترین مخالفت را با اسلام و مسلمانان داشت و آنان را دشمن اصلی خود می دانست . از دل آریه سماج دو حزب افراطی هندو به نام های «هندو مهاسابا» و «آر . اس . اس» به وجود آمد که یکی از اهداف خود را شوهی - یعنی تغییر دین مسلمانان - قرار داده اند و این احزاب در تخریب مسجد بابری فعال بوده اند . (ر . ک: هندویسم، ترجمه پاشایی، ص 137 و سیری در اندیشه معاصر هند، دکتر سید علی محمد نقوی، ج 2/995 - 1020 و ملی گرایی هندو، ص 75 - 77) .
- (4) مودودی، ما هی القادیانیة، ص 21 - 37 .
- (5) وی متولد 1841 م . در بهیره از استان شاهپور پنجاب است . پدرش امام جماعت مسجد بهیره بود . نورالدین در ابتدا، معلم ادبیات فارسی بود، ولی برای کسب علوم اسلامی این حرفه را رها کرد و به کشورهای مختلف از جمله حجاز مسافرت کرد، سپس به هند بازگشت و به عنوان طبیب حاذقی، معروف و ازین رو به حکیم، نامبردار گشت . وی دارای تالیفاتی همچون فصل الخطاب در چهار جلد، تصدیق براهین احمدیه و . . . می باشد . درباره وی کتاب مرقاة الیقین فی حیاة نورالدین به وسیله نجیب آبادی نوشته شده است، که توسط انجمن اشاعت اسلام لاهور به چاپ رسیده است .
- (6) وی نویسنده کتاب النبوة فی الاسلام و مترجم قرآن به انگلیسی است که ترجمه آن در شبه قاره هند از مقبولیت بالایی برخوردار است . (تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد، ص 50) .
- (7) بنگرید: مدخل احمدیه در دایرة المعارف دین، ویراسته میرچالیاده، ج 1/153 و کتاب فلسفه اصول اسلام از غلام احمد، پشت جلد .
8. Brush
- (9) القادیانی و القادیانیة، ص 326، جمع آوری سید عبدالماجد الغوری، چاپ دار ابن الکثیر .
- (10) ر . ک . دائرة المعارف اسلام، ج 1/301 . مع الاسف مترجم در دانشنامه ایران و اسلام این جمله را خوب

ترجمه نکرده است .

11) و اذ قال الله يا عيسى ابن مريم ائت قلت للناس اتخذوني و امي الهين من دون الله، قال سبحانه ما يكون لي ان اقول ما ليس لي بحق»

12) این مقاله ترجمه ای است از:

Ed. John L. Esposito, Ahmadiyyah in The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World
Oxford, 1995, vol. I, pp. 54-57.

مترجم سپاس و قدردانی خود را از پژوهشگر فاضل، آقای محمد حسن محمدی مظفر به خاطر مقابله دقیق و راهگشای این ترجمه با متن اصلی ابراز می دارد . نویسنده مدخل یوهانان فریدمن است .

13) درباره تفکر ابن عربی در باب سلسله متوالی پیامبران غیررسمی بنگرید: الیواقیت والجواهر، نوشته شعرانی، ج 2، ص 455 - 464؛ بحث فرق بین وحی الهامی اولیاء و وحی انبیاء؛ و صفحه 346 - 363، بحث فرق بین نبی و رسول؛ صفحه 371 - 375، بحث ختم نبوت پیامبر اسلام . در صفحه 374 از باب 73 از فتوحات نقل می کند که ابن عربی گفته است: «واعلم ان النبوة لم ترتفع مطلقا بعد محمد که درود خدا بر او باد و انما ارتفعت نبوة التشريع فقط فقوله لانبی بعدی و لا رسول بعدی ای ما ثم من یشرع بعدی شریعة خاصة . . . و قد کان الشیخ عبدالقادر الجیلی یقول اوتی الانبیاء اسم النبوة و اوتینا اللقب . . .». کتاب تداوم نبوت؛ (Prophecy Continuous) اثر دیگر یوهانان فریدمن - نویسنده مقاله - این مبحث را به طور مبسوط بررسی کرده است . (تمام پانویشت ها از مترجم است) .

14) این مجله در سال 1902 در قادیان هند منتشر شد و از سال 1947 در پاکستان و از سال 1984 تا کنون در آمریکا و اروپا منتشر می شود و در سال 2002 جشن صد سالگی آن گرفته شد . (ر . ک: دائرة المعارف دین، ویراسته الیاده، ج 1/155، مدخل احمدیه) . اولین سردبیر این مجله محمدعلی بود . وی دارای فوق لیسانس از اروپا و مترجم قرآن و از فعالان شاخه لاهور بود که لافت بشیرالدین را نپذیرفت .

15) درباره فرقه لاهوری بنگرید: دانشنامه ایران و اسلام، ج 10/1305 - 1306 و نیز القادیانی و القادیانیة، ص 244 - 251 و 428 - 435 و 439 - 441 .

16) قادیانیه با الهام از آیه «وجعلنا ابن مريم و امه آية و آویناهما الی ربوة ذات قرار و معین» شهری را در نزدیکی لاهور بنا کردند و نامش را ربوه نامیدند .

17) گروه جماعت اسلامی را ابوالاعلی مودودی در سال 1941 در شبه قاره هند تاسیس کرد . این جماعت در تمام تحولات سیاسی پاکستان دست داشته و در صحنه سیاسی بنگلادش بسیار فعال است، اما در هند به کارهای فرهنگی می پردازد و جنبش اسلامگرایی شبه قاره هند را رهبری می کند . این جماعت از منظم ترین و نیرومندترین سازمان های اسلامی در شبه قاره هند است . این جماعت با سکولاریزم، دموکراسی غربی و ناسیونالیسم اسلامی و هندی مخالف است . همچنین این گروه مخالف تصوف هستند، ولی این مخالفت به اندازه مخالفت وهابیت با تصوف نیست . (ر . ک: تحقیقاتی درباره هند، جلد سوم، مقاله سازمان های اسلامی هند: جماعت اسلامی، نوشته نقوی و نیز ابوالاعلی مودودی، نگاهی به آثار و افکار، نوشته سعید اسعد گیلانی، ترجمه نذیر احمد سلامی، ص 71 تا 73).

18) در دسامبر 1952 بحران سیاسی درباره به رسمیت شناختن فرقه قادیانی آغاز شد و دو ماه و نیم ادامه یافت تا این که حکومت پاکستان در ششم مارس 1953 در لاهور حکومت نظامی اعلام و مودودی و یارانش را دستگیر

و راهی زندان کرد . اینان در یک دادگاه نظامی محکوم به مرگ شدند، ولی فشار جهانی باعث شد که حکم اعدام به حبس ابد تبدیل شود و در سال 1955 در دادگاه عالی کشور تبرئه و آزاد شدند . (ر . ک: ابوالاعلی مودودی، ص 362) .

19) اذ قال الله يا عيسى اني متوفيك و رافعك الي و مطهرک من الذین کفروا و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الي يوم القيامة ثم الي مرجعکم فاحکم بینکم فیما کنتم فیہ تختلفون» درباره این آیه نظرات متفاوتی از سوی مفسران ابراز شده است و مع الاسف کتب قادیانیه در دسترس نیست تا بدانیم که آیه «وقولهم انا قتلنا المسيح عيسى بن مريم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و ان الذین اختلفوا فیہ لفی شک منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقینا بل رفعه الله الیه و کان الله عزیزا حکیما» (نساء/157 - 158) و یا آیه «و السلام علی یوم و لدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا» (مریم/33) را چگونه تفسیر کرده اند، ولی بشیر الدین محمود احمد این آیات (157 - 158 سوره نساء) را این گونه ترجمه کرده است: عبارت «ولکن شبه لهم» را به «بلکه او را در نظر آنان به شکل انسانی مصلوب درآوردیم» و عبارت «مالهم به من علم الا اتباع الظن» را به «تاکنون این حدس و خیال را به اطمینان مبدل ننموده اند» ترجمه کرده و عبارت «و ما قتلوه یقینا» را ترجمه نکرده و نیاورده است و عبارت «بل رفعه الله الیه» را به «خداوند عیسی را در محضر خود عزت بخشید» ترجمه کرده است و آیه «و ان من اهل الکتاب الا لیومنن به قبل موته و یوم القيامة یکون علیهم شهیدا» را به «و از میان اهل کتاب کسی نیست که پیش از مرگ به واقعیت این امر ایمان نیاورد و در روز یامت خود عیسی علیه آنان شهادت خواهد داد» ترجمه کرده است . (ر . ک: دیباچه تفسیر قرآن، اثر بشیرالدین محموداحمد، ص 188) .
گفتنی است که اکثر مفسران آیه فوق را دلیل زنده بودن عیسی می دانند، ولی شیخ محمود شلتوت نیز مثل قادیانیه قائل است که عیسی بعدا به مرگ طبیعی مرده و به آسمان نرفته است . ر . ک: مجله مدرس، مقاله تصلیب مسیح، ش 5، 1376 .

20) . ابن اثیر در کتاب جامع الاصول من احادیث الرسول از بخاری و مسلم و ترمذی و ابن داود روایتی را از ابوهریره، از پیامبر نقل می کند که: «ینزل فیکم ابن مريم حکما مقسطا فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزية و یفیض المال حتی لایقبله احد» و در روایت دیگر، عبارت «ولیترکن القلاص فلا یسعی علیها و لیذهب الشحناء والتباغض والتحاسد» اضافه شده است و در روایت دیگر، عبارت «لیس بینی و بینہ - یعنی عیسی - نبی و انه نازل . . . فیقاتل الناس علی الاسلام فیدق الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزية و یهلك الله فی زمانه الملل کلها الا الاسلام و یهلك المسيح الدجال ثم یمکث فی الارض اربعین سنة ثم یتوفی و یصلی علیہ المسلمون» آمده است . (ر . ک: جامع الاصول، ج 47/11 - 48، و نیز صحیح بخاری، ج 3 و 4 - مجلد ثانی - ص 633 باب 945 و کتاب عقدالدرر فی اخبار المنتظر از یوسف بن یحیی مقدسی، ص 229 - 241 باب عیسی بن مریم یصلی خلفه) در اکثر روایات عبارت سوم «یضع الجزية» است و احتمالا عبارت پایان دهنده جنگ abolishwar که عین آن در روایات نیست از عباراتی همچون «لیترکن القلاص و لیذهب الشحناء» به دست آمده است که تفسیر خاصی از این عبارت است که مخالف شرح و تفسیر نووی بر این روایات است . (درباره شرح این روایات بنگرید: شرح امام نووی بر صحیح مسلم، چاپ دارالفکر، مجلد اول - ج 1 و 2 - ص 189 - 194) .
باید دانست که در صحیح بخاری در روایتی دیگر آمده است «کیف انتم اذا انزل ابن مريم و امامکم منکم» این روایات درباره حضرت عیسی است و نمی دانیم چرا نویسندگان آن را با مهدی منطبق دانسته است؛ البته بنابر نظر قادیانیه که مسیح همان مهدی است و هر دو همان غلام احمد هستند، این دیدگاه صحیح است، ولی دیگران

این تفسیر را قبول ندارند . به احتمال بسیار نویسنده مقاله آقای فریدمن، به کتب حدیث مراجعه نکرده و فقط تفسیر آن را در کتب احمدیه دیده و به آنها اعتماد کرده است و یا جانبدارانه این روایت را طبق مشرب قادیانیه معنا کرده است که با توجه به کتاب وی با نام تداوم نبوت احتمال دوم تقویت می شود . عجیب تر از کار وی، گفتار محمود احمد در کتاب دیباچه تفسیرالقرآن است که با توجه به تصریح پیامبر که عیسی رجعت خواهد کرد، می نویسد: «پیامبر اسلام، اعتقاد اشتباهی را که مردم درباره رستاخیز عیسی دارند، اصلاح کرد و ثابت نمود که عیسای بنی اسرائیل دوباره به این جهان نخواهد آمد» (ص 189) .